ریسک و مدیریت خطرپذیری

● کبری آبکار: نویسنده، کارشناس ارشد بیمه‌های آتش سوزی بیمه: مرکزی ج.ا.ایران

● حمیدرضا تقوا: ویراستار، تحلیل گر و محقق امور اقتصادی و اجتماعی

مقدمه: زندگی امروز در حالی ادامه می یابد که عدم اطمینان بر کلیه امور،به علل مختلف بر فرآیند تصمیم گیری سایه افکنده و آن را به کلی متحول ساخته است.تغییرات قیمت کالاهای اساسی،تغییر نرخ سود و همچنین قیمت سهام مواردی هستند که سازمانهاو نهادهای اقتصادی امروزی دائما با آن دست به گریبانند. این تغییرات در کنار سایر تغییرات محیطی سازمانها،باعث ظهورنظریه‌های جدید علمی در حوزه مدیریت شده است.در تصمیم گیری های مدیریت اقتصادی هیچ مبحثی ضروری‌تر و مهمتر از ارزیابی و مدیریت ریسک یا خطر پذیری نیست. قیمت سهام تا حدودی از میزان ریسکی که سرمایه‌گذار برای ماندن در شرکت آن را می پذیردمتأثرمی شودوشرکت‌ها معمولاً سعی می‌کنند ترکیب مناسبی میان ریسک و بازده ایجاد کنند بطوری که بتوانند ثروت سهامداران را به حداکثر برسانند. منظور پیدا کردن یک راه حل سرمایه گذاری قابل قبول نیست بلکه تعیین یک وضعیت مناسب برای معیار ریسک و بازده است. تصمیم گیری در مورد طرح‌های سرمایه گذاری اغلب براساس سودآوری میزان ریسک و ریسک پذیری مدیریت و سهامداران صورت می پذیرد. پذیرش ریسک به خودی خودبدنیست مهم این است که بدون دلیل منطقی در معرض ریسک قرار نگیریم.امروزه زندگی بشرباپذیرش ریسک عجین شده به نحوی که شاید عدم ریسک پذیری مطلق موجب می شود که زندگی انسانها در مرتبه پایین‌تری نسبت به سطح فعلی قراربگیرداز دیدگاه مالی کسب بازده پذیرش ریسک را توجیه می کند اما این موضوع شرایط و مسائل مهم و دقیقی را نیز به همراه ریسک قیمت کالاها و سهام،ریسک ارز و...به دنبال دارد. وجود ریسک می تواند تصمیم گیری قطعی را ناممکن کند و یاروش دیگری را در راهبرد اقتصادی بطلبد.این مجموعه در نظر دارد مطالعه اندک و موجزی بر مدیریت ریسک داشته و راههای اعمال ریسک بر زندگانی اجتماعی و اقتصادی جامعه و بشر امروزی را مورد کنکاش قرار دهد.

تاریخچه ریسک:

ریشه ریسک از کلمه ایتالیاییRISCARE به مفهومTO VENTURE است. این مفهوم بمعنی تقبل ریسک در اتخاذ آگاهانه تصمیم دلالت دارد به عبارتی تحمل میزان ضرر و یا احتمال ضرر آتی که از هر تصمیم یا پدیده بالقوه ناشی می شود.

بطور کلی تا دهه ۱۹۵۰ میلادی نگرش به ریسک محدود، یک بعدی و کیفی بوده است. مارکویتز دانشمند آمریکایی اولین کسی بود که مقوله ریسک را کمی کرد. مارکویتز اعلام داشت که تصمیم‌های مالی بایستی براساس ریسک و بازده انجام شود و نتیجه کارا و ارائه خط مقدم کارا بود. کلیه نقاط روی این خط بهینه بودند به این معنی که در یک سطح مشخص بازده کمترین ریسک و در یک سطح مشخص بیشترین بازده را نصیب سرمایه‌گذار می کردند.

در دهه ۱۹۸۰ و سالهای نخستین دهه۱۹۹۰ شرکتها در بسیاری از موارد، دیدگاه خود را نسبت به ریسک تغییر دادند. فراتر اینکه بسیاری از رویدادهای این سالها باعث شد که هدفهای بلند مدت ریسک برای همیشه تغییر کند. مدیرانی که از این بابت ناآگاه و بی اعتنا بودند دچار مشکلات بزرگی شدند و هزینه های سنگینی را پرداخت نمودند. میزان ورشکستگی بانکها به سطحی رسید که از دهه ۱۹۳۰ تا آن زمان بی سابقه بود. حتی شرکتهایی که توانستن خود را نجات دهند تنها به افزایش ارزش بسیار اندک و رشدی ناچیز اکتفا کردند.

سرانجام در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مدیریت ریسک مورد توجه مقامات ارشد و اجرایی شرکتها قرارگرفت.درآن سالها مدیریت ریسک می توانست همانند هر متغیر دیگری بر سود شرکت اثر بگذارد.

با فن آوری اطلاعات و انقلاب اطلاعات، روند جهانی شدن اقتصاد و بازارهای مالی در حال پیوند خوردن به هم هستند اکنون بازارهای مالی دنیا از هم تاثیر می پذیرند و این سبب شده است که ریسک بازار بیش از پیش اهمیت یابد.

■ تعریف ریسک:

ریسک یعنی«احتمال متحمل شدن زیان»، ریسک در زبان عرف عبارت است از: خطری که به علت عدم اطمینان در مورد وقوع حادثه ای در آینده پیش می آید و هر چقدر این عدم اطمینان بیشتر باشد اصطلاحاً گفته میشود ریسک زیادتر است. فرهنگ وبستر، ریسک را در معرض خطر قرار گرفتن تعریف کرده است.

فرهنگ لغات سرمایه گذاری نیز ریسک را زیان بالقوه سرمایه گذاری که قابل محاسبه است می‌داند. گالیتز ریسک را هر گونه نوسانات در هر گونه عایدی میداند، تعریف مذکور این مطلب را روشن میکند که تغییرات احتمالی آینده برای یک شاخص خاص چه مثبت و چه منفی ما را با ریسک مواجه میسازد. بنابراین امکان دارد تغییرات ما را متنفع یا متضرر سازد.

■ انواع ریسک:

الف)ریسک مالی(ریسک بازار سرمایه‌ای): بازار سرمایه وریسکهای مربوطه،بر ارزش همه شرکتها اثر می گذارد، به ویژه در مورد سازمان های مالی این اثر بیشتر قابل لمس است و اهمیت بیشتری دارد. درواقع سازمان های مالی به زحمت می‌توان ریسک بازار سرمایه را از ریسک بازار محصول تفکیک کرد، زیرا محصولات این سازمانها در بازارهای سرمایه خرید و فروش می شوند. مثل: ریسک نرخ بهره میتواند باعث شود که یک گیرنده وام که از توانایی بالایی برخوردار نیست با ریسک مربوط به سوخت شدن داراییهایش روبرو شود. بنابراین ریسک نرخ بهره می‌تواند به ریسک تجاری تبدیل شود که خود گونه ای از ریسک بازار سرمایه است.ریسک‌های نرخ بهره،نقدینگی،نرخ ارز، تسویه حساب،ریسک مبنا انواع ریسک‌های موجود در ریسک مالی (ریسک بازار سرمایه ای) هستند.

ب)ریسک تجاری(ریسک بازار محصول): ریسک بازار محصول بستگی دارد به تصمیمات عملیاتی و استراتژیک مدیران که بر درآمد و هزینه های شرکت اثر می‌گذارد.ونظر به اهمیت موضوع به تعریف وتشریح آن پرداخته می‌شود.

۱-ریسک عدم پرداخت وام (ریسک ناتوانی وام گیرنده در بازپرداخت اصل و بهره وام دریافتی): اصلی‌ترین ریسک بازار محصول در یک بانک یا سازمان‌های دیگر مالی و عبارتست از ناتوانی وام گیرنده در باز پرداخت به موقع اصل و فرع بدهی خود؛ در سازمان(غیر از بانک) ریسک مربوط به کاهش ارزش دارایی‌ها بدان سبب بوجود می آید که مشتری نمی تواند یا نمی خواهد به تعهدات خود وفا کند. بانکها از راههای زیر این ریسک را تقلیل می‌دهند:

گرفتن تصمیم معقول در خصوص دادن وام و یا اعتبار،به گونه ای که ریسک گیرنده وام به صورتی دقیق مورد ارزیابی قرار گیرد.

با دادن وام به گروههای مختلف درصد زیان را کاهش میدهد.

از اشخاص ثالث مثل شرکت بیمه، تضمین می گیرند. به گونه ای که ریسک سوخت سرمایه از دوش گیرنده وام برداشته و به شخص ثالث منتقل گردد.

۲-ریسک استراتژیک(تجاری): بی توجهی به این ریسک باعث می شود که شرکت در صحنه رقابت شکست بخورد یا محصولاتی که منسوخ و قدیمی شده است ارائه بنماید. نمونه آن اوراق قرضه با ریسک پایین بود که جایگزین وامهای بانکی گردیده است. نمونه دیگری از ریسک تجاری زمانی مشاهده میشود که بانک آماده نباشد در نوعی فعالیت نو پا یا عرضه محصول جدید رقابت کند. بانک‌هایی که با تأخیر وارد فعالیتهای مربوط به کارت اعتباری شدند یا به موقع درصدد عرضه اوراق قرضه با پشتوانه اسناد رهنی مسکن بر نیامدند در این زمینه های جدید رقابتی بازنده شدند.

۳- ریسک مقررات و قوانین: موسسات مالی در دنیایی پر از مقررات به سر میبرند، بنابر این ریسک مقررات بسی بیش از آنی است که سایر سازمانها متحمل میشوند. بیشتر موسسات مالی با گرفتن جواز فعالیت خود را شروع می کنند. این جوار یا اجازه کار دو ریسک عمده در بر دارد:

نخست امکان دارد این جواز تمدید نشود که در نتیجه سرمایه‌گذار مجبور است مبالغ سنگینی از سرمایه‌گذار های خود (ساختمان و تأ سیسات) را از دست بدهد. دومین ریسک مربوط به مقررات زمانی مشاهده می شود که موسسه ای دارای نوعی جواز (فعالیت انحصاری) در یک منطقه جغرافیایی است ولی موسسات رقیب در همان زمینه با گرفتن جواز شروع بکار می کنند. سرانجام قانون مربوط به حداقل سرمایه مورد نظر مشخص میکند چه سازمانهایی میتواند در صحنه مالی رقابت باقی بمانند و کدامیک باید بروند.

۴ -ریسک عملیاتی: این نوع ریسک موقعی مطرح میشود که موسسه به خوبی عملیات خود را انجام نمی دهند و در نتیجه موسسه مواجه با زیان و کاهش ارزش دارایی‌ها می‌شود. موسسه ای که بکوشد خود را از ریسک عملیاتی مصون دارد، مجبور میشود از مقدار زیادی از سودهای خود چشم پوشی نماید.

۵- ریسک کالا: قیمت کالاها میتواند بر بانکها و سایر سازمانهای مالی که در زمینه وام فعال هستند اثر بگذارد. برای مثال در دهه ۱۹۷۰ قیمت نفت افزایش یافت و در اواخر ده ۱۹۸۰ کاهش یافت. نخستین افزایش توانست اثرات منفی بر کل سیستم اقتصادی بگذارد. این پدیده توان بسیاری از گیرندگان وام، بویژه مصرف کنندگان اصلی انرژی را کاهش داد. اثرات عمده افزایش قیمت انرژی موجب افزایش نرخ تورم شد که در نتیجه نرخ بهره هم افزایش یافت که سرانجام بر ارزش دارایی‌ها مالی که دارای نرخ ثابت بودند اثر منفی گذاشت. این نمونه بیانگر این است که قیمت محصولات اولیه و کالاهای کشاورزی میتواند بر ریسک تجاری مشتریان و وام دهندگان (از مجرای اثرات نرخ بهره) اثر بگذارد.

۶-ریسک منابع انسانی: شاید هیچ ریسکی به اندازه ریسک مربوط به سیاست های نیروی انسانی پیچیده نباشد. این سیاستها عبارتند از:جذب نیروی کار، آموزش دادن، ایجاد انگیزه در آنها و حفظ و نگهداری چنین افرادی در سازمان.

ریسک مربوط به ارزش دارایی های غیر مالی، که به وسیله نیروی کار مشخص می شود، دارای جنبه بسیار می باشد. زیان ریسک مربوط به انگیزه های نابجا که گاهی در مدیران مشاهده می شود کمتر از ریسک مربوط به از دست دادن افراد کلیدی سازمان نیست. فقدان انگیزه یا وجود انگیزه های نابجا می‌تواند به نتایج مالی ویرانگر بینجامد.

۷- ریسک حقوقی: این ریسکی است که موجب سلب حقوق مالکیت سهامداران می شود.

ریسک های حقوقی به شکل های مختلف اندکه در اینجا نیازی به بسط وتعریف آن احساس نمی‌گردد.

۸- ریسک محصول: یک ریسک عمده دیگر هم برای سازمان‌های مالی وجود دارد. زیرا امکان دارد محصولات آنها منسوخ یا قدیمی شود یا سیستم مکانیزه بانکی که افراد می توانند به وسیله دستگاهها پول‌هایی را دریافت یا پرداخت کنند نمونه ای از این ریسک است. شرکت‌هایی که بتوانند از عهده این ریسک‌ها برآیند می توانند نسبت به سرمایه گذاری های خود مطمئن باشند.

ریسک در سرمایه گذاری:

یک راه منطقی برای تقسیم ریسک کلی به اجزای آن، تمایز میان اجزاء کلی (بازار)و اجزاء خاص(اوراق خاص) است. این دو نوع ریسک را که تجزیه و تحلیل گران مدرن به آنها ریسک غیر سیستماتیک و ریسک سیستماتیک می گویند بصورت زیر می‌توان نشان داد: ریسک سیستماتیک + ریسک غیر سیستماتیک = ریسک کل

■ منابع ریسک:

چه چیزی باعث ایجاد ریسک برای دارایی مالی می‌شود؟

معمولاً سرمایه گذاران به عوامل مختلفی همچون ریسک نوسان نرخ بهره و ریسک بازار اشاره می کنند. در اینجا فقط به این نکته اشاره می کنیم که ریسک کلی دارایی مالی تابعی است از چندین عامل که در زیر به آنها می پردازیم:

۱-ریسک نوسان نرخ بهره: ریسکی است که یک سرمایه‌گذار هنگام خریدن اوراق قرضه با بهره ثابت می پذیرد. قیمت چنین اوراق قرضه ای در صورت افزایش نرخ بهره در بازار کاهش می‌یابد و دارنده آن در صورت فروش اوراق قرضه خود قبل از سررسید متحمل زیان می شود.

۲- ریسک بازار: ریسک بازار عبارتست از تغییر در بازده که ناشی از نوسانات کلی بازار است از قبیل رکود، جنگ،تغییرات ساختاری در اقتصاد و تغییر در ترجیحات مشتریان‌می‌باشد.

۳- ریسک تورمی: این نوع ریسک که تمامی اوراق بهادار را تحت تأثیر قرار میدهد، عبارتست از ریسک قدرت خرید، یا کاهش قدرت خرید وجوه سرمایه گذاری شده

۴- ریسک تجاری: ریسک ناشی از انجام تجارت یا کسب و کار در یک صنعت خاص یا یک محیط خاص را ریسک تجاری می گویند.

۵- ریسک مالی: ریسک مالی، ریسک ناشی از بکارگیری بدهی در شرکت است. شرکتی که میزان بدهی آن بیشتر باشد ریسک مالی آن افزایش می یابد.

۶-ریسک نقدینگی: ریسک نقدینگی، ریسک مرتبط بابازارهای ثانویه‌ای است که اوراق بهادار در آن معامله می شوند. آن دسته از سرمایه گذاری‌هایی که خرید و فروش آن به آسانی صورت گیرد و هزینه مبادله آن بالا نباشد از نقدینگی بالایی برخوردار است همچنین ریسک نقدینگی سهام مربوط به بازار های خارج از بورس بیشتر است.

۷-ریسک نرخ ارز: تمامی سرمایه گذارانی که امروزه به صورت جهانی و بین الملل سرمایه گذاری می کنند در تبدیل سود ناشی از تجارت جهانی و بین المللی به پول رایج کشور خود با ریسک نرخ ارز مواجه هستند. می‌توان گفت ریسک نرخ ارز، ریسک ناشی از تغییر در بازده اوراق بهادار در نتیجه نوسانات ارزهای خارجی است. به ریسک نرخ ارز، ریسک ارزهای خارجی نیز گفته می شود.

۸- ریسک کشور: ریسک کشور که به آن ریسک سیاسی نیز گفته می شود. سرمایه گذارانی که در کشورهای دیگر سرمایه گذاری می کنندباید به ثبات آن کشور از ابعاد سیاسی واقتصادی توجه داشته باشند کشورهایی که از ثبات سیاسی واقتصادی بالایی بر خوردارند این نوع ریسک در آن کشورها پایین است

■ ابزارهای کنترل ریسک:

ابزارهای کنترل ریسک عبارتند از:

۱-اجتناب ۲-کنترل خسارت ۳-پراکنده سازی ۴-ترکیب ۵-چند روش انتقال

۱)اجتناب: یک راه برای کنترل یک ریسک واقعی خاص، اجتناب از دارایی، شخص یا فعالیت هایی است که دارای ریسک است از طریق:

الف)امتناع از پذیرش آن حتیٍ به صورت لحظه ای

ب) رها کردن ریسکی که قبلاً تقبل شده می باشد.

اجتناب از ریسک منبع ریسک را از بین می برد.

ملاحظات موثر در استفاده از روش اجتناب: الف)اجتناب ممکن است غیر ممکن باشد بعنوان مثال، تنها راه اجتناب از ریسکهای مسئولیت دست کشیدن از زندگی است. ب) مزایای بالقوه ای که از استخدام یک شخص، داشتن یک قلم دارایی، یا درگیر شدن در بعضی از فعالیت‌ها به دست می آید ممکن است خیلی بیشتر از خسارت بالقوه و عدم اطمینان های نهفته در آن باشد.اجرا و ارزیابی، برای اجرا تصمیم اجتناب از ریسک، مدیر ریسک باید تمام دارایی ها، اشخاص و فعالیت‌هایی که تولید ریسک می کنند و شرکت خواهان اجتناب از آنهاست تعریف کند. روش اجتناب از ریسک تنها در صورتی موفقیت آمیز است که زیان از ناحیه اجتناب از ریسک‌هایی که شرکت خواهان اجتناب از آنهاست وجود نداشته باشد.

۲-کنترل خسارت: روشهای کنترل خسارت از طریق کاستن از احتمال وقوع خسارت یا در صورت وقوع آن از طریق کاستن از شدت خسارت مقابله با ریسک برمی خیزد. کنترل خسارت ضمن اینکه به شرکت اجازه ادامه فعالیتی را که تولید ریسک می‌کند، می دهد توان منحصر بفردی برای پیشگیری یا کاهش خسارات هم در مورد شرکتها و هم در مورد جامعه دارد.

■ روشهای کنترل خسارت:

ممکن است به روشهای متعددی طبقه بندی گردند:

الف)برحسب اینکه روشهای پیشگیری از خسارت باشند یا کاهش خسارت

ب)برحسب علت حادثه ای که آنها برای کنترل آن طراحی شده اند.

ج)برحسب محل شرایطی که آنها برای تغییر آن طراحی شده اند.

د)بر حسب زمان آنها

اولین گام در کنترل خسارت تجزیه و تحلیل: ۱- خساراتی که اتفاق افتاده است ۲- خطراتی که سبب آن خسارات بوده‌اند یا ممکن است در آینده منجر به خساراتی شوند، می باشند؛ انجام این گام مستلزم الف) یک گزارش جامع ب)بازرسی دوره ای می‌باشد.

۳- پراکنده سازی (جدا سازی): پراکنده سازی ریسکها منجر به خسارت شرکت به جای متمرکز کردن آنها در یک نقطه(محل)جایی که همه آنهاممکن است در معرض یک خسارت مشابه قرار گیرند.

۴- ترکیب (مضاعف سازی): ترکیب نیز قابلیت پیش بینی تجربه خساراتی را از طریق تعداد واحدهای در معرض ریسک افزایش می دهد. تفاوت این روش با پراکنده سازی در این است که پراکنده سازی،یک یک تعداد مشخص از واحدهای در معرض ریسک را پخش می کند، ترکیب واحدهای در معرض ریسک تحت کنترل را افزایش می دهد.

۵- انتقال: انتقال ممکن است به سه طریق صورت گیرد:

الف) دارایی یا فعالیت در بر دارنده ریسک ممکن است به شخص یا گروهی از اشخاص دیگر انتقال یابد.

ب) ریسک به جای دارایی یا فعالیت ممکن انتقال یابد.

ج)بعضی از انتقالات کنترل ریسک،ریسک را محدود میکند ولی مسئولیت مالی انتقال گیرنده را حذف نمی کند.

■ رابطه ریسک و بازده:

اساس و پایه تصمیمات سرمایه گذاری رابطه میان ریسک و بازده است. این رابطه نشان‌دهنده یک رابطه خطی مثبت میان ریسک و بازده مورد انتظار است به نحوی که با افزایش ریسک، بازده مورد انتظار نیز افزایش می یابد. سرمایه گذاران ریسک گریز و منطقی زمانی ریسک را می پذیرند که انتظار داشته باشند بازده بیشتری بدست آورندبه عبارت دیگر سرمایه‌گذار ریسک گریز کسی است که در ازای قبول ریسک انتظار دریافت بازده بیشتری دارد. سهام عادی پر ریسک‌ترین دارایی بودند که بیشترین میانگین بازده را به همراه بیشترین ریسک دارا بودند. و اوراق خزانه یک دارایی بدون ریسک است که کمترین میانگین بازده را با کمترین ریسک دارا بود. اوراق قرضه ما بین این دو دارایی قراردارد و ریسک و بازده آن حالت متوسطی را دارد با این حال ریسک و بازده اوراق قرضه شرکتی، بیشتر از ریسک و بازده اوراق قرضه خزانه است. در خصوص ریسک و بازده آتی نیز، همین رابطه ریسک و بازده حاکم است. دارایی هایی که ریسک آنها بیشتر است باید بازده بیشتری نیز داشته باشند. با این حال باید به خاطر داشته باشیم که این رابطه میانگین است و نباید انتظار داشته باشیم در هر دوره ای این رابطه مصداق داشته باشد. طبیعی است هر چه دوره کوتاه‌تر باشد احتمال برقراری این رابطه در راستای جهت مورد انتظار کمتر خواهد بود.

■ تکامل مدیریت ریسک:

ریسک محرک قدرتمندی است.امروزه شکست در مدیریت ریسک میتواند سبب از دست دادن نیروی انسانی حرفه ای،شرکای تجاری و بازار یا فرصتهای درآمد زایی و از همه بدتر از دست دادن کامل عملیات کسب و کار شود. هر سازمانی با ریسک دست و پنجه نرم می کند، اما در صورت درک و مدیریت درست ریسک،آن ریسک میتواند به مزیت رقابتی تبدیل شود.

استراتژی سنتی مدیریت ریسک بر کنترل ریسکهای شناخته شده و ناشناخته با هدف به حداقل رساندن احتمال و هزینه روی دادن آنها متمرکز هستند. امروزه سازمانها مدیریت ریسک را عامل فعال کننده کسب و کار میدانند؛ این دیدگاه جدید نه تنها ریسک را تهدید نمی داند بلکه آن را فرصت جدیدی تلقی می کند که می تواند اهرمی برای ساخت محصولات جدید، خدمات جدید، مدلهای جدید کسب و کار و راههای جدیدی برای رقابت در بازارباشد. امروزه سازمانهای موفق، استراتژیهایی را می سازند که مدیریت ریسک را با ریسک متوازن نماید تا بدین ترتیب نوآوری افزایش یابد و در بازار جایگاه ویژه ای برای سازمان ایجاد شود.

■ تعریف مدیریت ریسک:

مدیریت ریسک عبارتست از فرآیندی که از طریق آن یک سازمان یا سرمایه‌گذار با روش بهینه در مقابل انواع ریسکها از خود واکنش نشان می دهد؛ بر این اساس مدیریت ریسک ابتدا انواع ریسکها را شناسایی میکند و سپس روش کنترل آنها را مشخص می سازد. مدیریت ریسک فرآیند سنجش یا ارزیابی ریسک و سپس طرح راهبردهابرای اداره ریسک است. بطور کلی؛ مدیریت ریسک فرآیند شناسایی،ارزیابی و کنترل ریسکهای اتفاقی بالقوه‌ای است که مشخصاً پیشامدهای ممکن آن خسارت یا عدم تغییر در وضع موجود می باشد.

■ نقش مدیریت ریسک:

نقش مدیریت ریسک عبارتست از توصیه و پذیرش خط مشی‌ها که حقوق مالکان شرکت را در برابر ذینفعان شرکت در زمینه هایی که مدیر ریسک دارای دانش تخصصی است متوازن می کند. اغلب توجه مدیر ریسک بر جنبه های بلندمدت ریسک متمرکز است تا اثرات کوتاه مدت آن، بنابر این یک مدیر ریسک فعالیتهایی را که میتواند بر ارزش دارائی‌های بلند مدت شرکت زیان‌آور باشد، نظارت و کنترل می کند. همچنین می‌تواند در مقام یک مشاور ایمنی در تصمیمات بودجه بندی سرمایه ای خدمت کند. تصمیمات مدیریت ریسک می تواند توازن را به نفع یا به ضرر کل پروژه تغییر دهد.از طرفی، مدیر ریسک در مقابل مالکان شرکت نیز مسئول است. در تصمیم گیری در خصوص ریسکهای شرکت، مدیر ریسک ممکن است نقش رقیب را با سایر مدیران به خود بگیرد، معمولاً مدیران برای کتمان کردن اطلاعات نامطلوب دارای انگیزه هستند،انگیزه‌ای که با هدف مدیر ریسک در تجزیه و تحلیل ریسک در تضاد است. در آخر اینکه مدیران به عنوان مشاور مدیران دیگر، مباحث مرتبط با اداره کردن دارایی‌های بلند مدت در معرض ریسک است.

اهداف مدیر ریسک: فعالیت‌های مدیریت ریسک به سوی اهداف خاصی هدایت می شود. این اهداف عبارتند از:

۱- بقا: حفظ هزینه‌ها زیر حد معین که بالاتر از آن این هزینه‌ها می تواند ادامه بقای سازمان را مورد تحدید قرار دهد.

۲-صرفه جویی: در صورتی که این اهداف با سایر اهداف سازگار باشد، هزینه کل مدیریت ریسک را در پایین‌ترین سطح عملیاتی حفظ می کند.

۳- سطح قابل قبولی از نگرانی و اضطراب: که به آن آسودگی خاطر یا یک خواب آرام شبانه نیز اطلاق می شود

۴-ثبات عایدات (درآمدها): محدود نمودن کاهش‌های پیش بینی نشده در عایدات یا جریانات نقدی ناشی از خسارات به یک سطح قابل قبول

۵-عدم توقف عملیات(تداوم فعالیتهای کاری عادی با حداقل تأخیر):

۶- رشد مداوم: هدف رشد مداوم ممکن است مستلزم تخصیص منابع قبل از وقوع هر خسارتی باشد.

۷- مسئولیت اجتماعی یا سودمند بودن،محدود نمودن خسارات برای کارکنان، عرضه کنندگان، مشتریان، بستگان واعضای جامعه:

مثل پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان در دوران توقف عملیات شرکت و نصب تجهیزات‌ایمنی

۸-رعایت مقررات موضوعه خارجی: رعایت مقررات نگهداری سوابق و سایر الزامات خارجی ... یک روش سودمند برای تقسیم بندی هشت هدف فوق این است که مشخص نماید که شرکت قبل یا بعد از خسارت به دنبال تحقق آنها می باشد

ابزارها و روش‌های مدیریت ریسک: ابزارهای مدیریت ریسک هر یک با شیوه ای خاص فرایند توزیع ریسک را انجام می دهند.

۱- قراردادها و پیمانهای آتی: قراردادها و پیمانهای آتی شرکت‌ها را در مقابل ریسک آتی مصون می دارد. اینگونه قراردادها نرخ‌های ثابت و نرخ‌های شناور آتی را با یکدیگر مرتبط می سازد و به طرفین اجازه می‌دهد تا این نرخ را به یکدیگر تبدیل کنند مثلا: اگر شرکتی تولید کننده الیاف مصنوعی باشد که قیمت آن دارای نوسانات زیادی است، می‌تواند محصولات خود را در بازارهای آتی به قیمت از پیش تعیین شده بفروشد، براین اساس اگر قیمت آتی الیاف مصنوعی کاهش یابد شرکت محصول خود را با قیمت از پیش تعیین شده بفروش می رساند و ریسک نرخ فروش آن شرکت را متضرر نخواهد شد، البته همزمان، منافع ناشی از افزایش قیمت الیاف مصنوعی نیز از آن شرکت سلب خواهدشد.

۲-اختیار معامله: این اختیار و امکان را به شرکت می دهد تا یک طرف ریسک را برای خود بپوشاند، در این حالت مثلاً اگر قیمت الیاف مصنوعی کاهش یابد، قرارداد را اجرا می گذارد و در صورت افزایش قیمت الیاف مصنوعی، قرارداد را اجرا نخواهد گذاشت و محصول خود را در بازار به قیمت بیش از قیمت قرارداد خواهد فروخت. البته هزینه قرارداد اختیار معامله بیشتر از قرارداد آتی خواهد بود.

۳- استراتژی متنوع سازی: ابزار دیگر مدیریت ریسک برای پرتفوی سرمایه‌گذار است. براساس نظریه پرتفوی که توسط مارکویتز مطرح شد؛ پرتفوی سرمایه گذاری با داراییهایی که ضریب همبستگی منفی دارند ریسک همبستگی را به حداقل می رساند و از همان زمان اصطلاح«تمام تخم مرغ های خود را در یک سبد قرار ندهید » در بین افرادی که در حوزه مالی فعالیت می کردند شایع شد.

عناصر اصلی در مدیریت ریسک:

برنامه مدیریت ریسک در صورتی در یک سازمان موفق خواهد بود که با برنامه استراتژیک و همچنین استراتژی های مالی هماهنگ باشد. بنابر این مدیریت ریسک را افرادی در سازمان باید انجام دهند که با مسائل کلی آشنا باشند و اهداف راهبردی سازمان را بدانند و علاوه بر آن باید در حوزه مدیریت ریسک و استفاده از ابزار آن تجربه کافی داشته باشند؛ چرا که استفاده از ابزار مدیریت ریسک با خطراتی نیز همراه است که در صورت عدم دقت کافی به نتایج ناخوشایندی منجر خواهد شد.

عناصر اصلی درموفقیت ریسک نیزعبارتند از:

تشخیص منابع ریسک، اندازه گیری میزان ریسک، ارزیابی تأثیر میزان ریسک مورد نظر بر کل سازمان و استراتژیهای مالی، ارزیابی توانایی های سازمان در برنامه ریزی برای مدیریت ریسک یا استفاده از ابزارهای مدیریت ریسک، انتخاب ابزارهای مناسب و مفید مدیریت ریسک

شش گام در فرآیند مدیریت ریسک: مدیریت ریسک شناسایی، ارزیابی و کنترل ریسک‌های واقعی اموال، مسئولیت و نیروی انسانی است.

این فرآیند شامل گام‌های زیر است:

۱- تعریف اهداف: اولین گام تعریف اهدافی است که شرکت یا خانواده از فرآیند مدیریت ریسک به دنبال آنهااست واهداف مدیریت ریسک باید بااستفاده از اطلاعات ارائه شده توسط مدیرت ریسک به وسیله هیئت مدیره یا مالکان شرکت تعریف شوند.

۲-شناسایی ریسک: مشکل‌ترین وظیفه مدیریت ریسک است

۳-ارزیابی خسارات بالقوه:

این ارزیابی شامل تعیین: احتمال یا شانس وقوع خسارت

اثر این خسارت‌ها بر روی وضعیت شرکت یا خانواده‌ها در صورت وقوع

توانایی پیش بینی خساراتی که واقعاً اتفاق خواهند افتاد

۴-انتخاب ابزار مناسب در مقابله با مشکلات: اجتناب از ریسک

کاهش دادن احتمال وقوع خسارت یا در صورت اتفاق جلوگیری از توسعه دامنه آن

انتقال خسارات بالقوه به طرف مقابل

نگهداری یا تحمل خسارات توسط شرکت

۵-اجرای تصمیمات اخذ شده

۶- نظارت بر نتایج تصمیمات اخذ و اجرا شده

اهمیت وچرایی مطالعه مدیریت ریسک

مدیریت ریسک، فرآیند شناسایی،ارزیابی و کنترل ریسک‌های اتفاقی بالقوه ای است که مشخصاً پیشامدهای ممکن آن خسارت یا عدم تغییر در وضع موجود می باشد.بعنوان مثال آتش سوزی‌ها منجر به خسارت کلی در هتل میشوند یا سقوط هواپیما و... مدیریت ریسک مناسب،یک شرکت را قادر میسازد که به مؤثرترین و اقتصادی ترین وجه، ریسک‌های خود را کنترل نماید. به موازات پیچیده شدن زندگی بشر،توسعه ارتباطات و افزایش عدم اطمینان،ریسک‌های جدید نیز خلق شده‌اند و شدت بسیاری از ریسک‌های قدیم نیز افزایش یافته است.

■ هدف مدیریت ریسک است نه اجتناب از ریسک!

سازمانهای مالی علاوه بر اینکه ریسکهای مربوط به خود را اداره می نمایند به دیگران نیز کمک می‌کنند تا ریسک خود را کاهش دهند، مثلاً آنها محصولاتی را عرضه می نمایند که موجب انتقال ریسک از مشتری به بانک می شود.

ریسک به خودی خود غیر قابل اجتناب است ولی می‌توان آن را به اشخاص مختلف منتقل نمود.افزایش فزآینده ریسک بازار سرمایه و ریسک بازار محصول در سازمان‌های مالی باعث شده است که بسیاری از مقامات اجرایی در صدد راه فرار و مصون ماندن از این ریسک برآیند. به تازگی کاهش ریسک برای مشتریان و سازمان‌های مالی، بعنوان یکی از فعالیتهای عمده مد نظر است. نوآوری های مالی بیشتر در جهت کاهش ریسک صورت گرفته است. سطح قابل قبول ریسک، حداکثر مقداری است که بتوان بدون به خطر انداختن موجودیت سازمانها آن را تحمل کرد و تحمل این ریسک باید همراه با دریافت مقدار مشخصی پاداش به صورت بازده اضافی باشد. میزان آن ریسک نباید آنقدر زیاد باشد که حیات سازمان را به خطر اندازد زیرا هنگامی که سازمان در قید حیات نباشد چه پاداشی را می تواند دریافت کند. یکی از هدفهای اصلی سازمانهای مالی تعیین میزان مناسبی از ریسک است که قادرند در بازارهای مالی بپذیرند. با انتقال دادن ریسک به طرف دیگر، نمیتوان مدعی شد که ریسک از بین رفته است. از آنجا که سازمانهای کارا که ریسک پذیر هستند بهای آن مقدار ریسک را تعیین می کنند بنابر این اقدامات استراتژیک مدیریت ریسک عبارتست از شناسایی سازمانهایی که در بهترین موضع یا موقعیت هستند و می توانند ریسک را بپذیرند. سازمانهایی که با هزینه کم می‌توانند ریسک را بپذیرند می‌توانند از مزایای حاصل از این اقدام بیشترین سود را ببردند.

■ نتیجه‌گیری...

ریسک از شاخصهای اصلی تصمیم گیری برای سرمایه گذاری است که از مطرح شدن آن با این عنوان بیش از نیم قرن می گذرد.در طول این مدت تحقیقات زیادی در خصوص شاخص اندازه گیری ریسک انجام شده است در حال حاضر مدیریت ریسک یکی از شعب اصلی علم مالی است و در کلیه نهادهای پولی و مالی در سطح بین المللی، بخش مدیریت ریسک اهمیت زیادی دارد و گزارشات این بخش به طور گسترده ای در تصمیم گیری های سازمانی در نظر گرفته می شود. مدیریت ریسک که همواره درصدد به حداکثر رسانیدن هزینه های عملیاتی است در مراکز و کانون حرکت یا فرآیندی قرارمیگیرد که باید عملکرد برتر را تعیین نماید. تفاوت در فلسفه مدیریت ریسک و روشی را که بکار می گیرند میتواند موجب رونق، ضعف یا شکست شرکت گردد. در سازمانهای کنونی هیچ مدیر ارشدی نمی تواند بدون درک گسترده ابعاد ریسک و راهها یا ابزارهای مختلف جهت اداره و کنترل آن،وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد.

برخی از مدیران در برابر این کار خطیر عقب نشینی کرده‌اند و کوشیده‌اند خود را از پدیده ریسک به دور نگه دارند، آنها کوشیده‌اند تا دست به عملیاتی که ریسک مهم دارند نزنند یا اینکه ریسک را به دیگران منتقل نمایند. اگر چه در فرآیند مدیریت ریسک این روش از جایگاه مهمی برخوردار است ولی مدیران از طریق اجتناب یا پرهیز از ریسک های سنگین می‌توانند ارزش سازمان را وجه المصالحه قرار دهند.